

تشکیلات نظامی در ایران قبل از اسلام

سید علی علوی

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی اقتصادی،

دانشگاه الزهراء

خلاصه

بررسی تاریخ زندگی اجتماعی هر قوم و ملتی، می‌تواند راهگشای آن جامعه در برنامه ریزی و دستیابی به موقعیتهای کمال و موفقیت باشد. با ذکر فرازونشیبهای گوناگون هر جامعه‌ای، امکان تکمیل تجربه‌های مفید و نیز دوری جستن از عملکردهای منفی را فراهم می‌کند. کشور کهن ایران با سابقه‌ای بس طولانی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدنهای جهانی، از دیرباز مورد توجه مورخان قرار گرفته‌است.

حکومت‌های ایران باستان، از نخستین دولتهای قدرتمند تاریخ تمدن بشری محسوب می‌شود. این حکومتها با برخورداری از تشکیلات خاص نظامی و انتظامی در رویارویی با دشمنان و اداره شهرها؛ پیشتاز تمدن‌های گذشته بوده‌اند. ساخت و ابداع ابزار و ادوات جنگی از قبیل بهره‌گیری از کشتی، تشکیل سواره‌نظام کار آمد و پیاده‌نظام فعال، طرح و استفاده از نقشه‌های دقیق و موفق جنگی از ویژگیهای تشکیلات نظامی ایران قدیم بوده‌است. آنچه ذیلاً مطالعه می‌نمائید، گزیده‌ای از معرفی تشکیلات نظامی ایران قبل از اسلام است. در این نوشتار، سعی شده است محور اصلی بحث در زمینه مسائل نظامی حکومت‌های پیش از اسلام قرار گیرد.

ورود آریانها به فلات ایران^(۱) و سکونت آنان در دشتها و کوهستانهای سرسبز آن به

۱. مرحوم دکتر معین به جای واژه فلات، که در زبان عربی به معنی بیابان قفر و بی آب و علف است واژه نجد را در برابر plateau که به معنی بلندی بسیار بزرگ بر روی کره زمین است برگزیده‌است. نقل از "ایران از آغاز تا اسلام" اثر گریشمن ترجمه دکتر محمد معین صفحه ۱.

صورت طوایف واقوام مختلف موجب گردید که هر کدام از این طوایف بخشی از این سرزمین را مایملک خود تلقی کرده و به صورت ملوک الطوایفی به حفظ و حراست محدوده خود پردازند.

مهمترین اقوام ساکن در نجد ایران، مادی‌ها و پارسی‌ها و پارتی‌ها بودند به گفته مورخین احتمالاً مادها، در قرن دهم قبل از میلاد به این منطقه آمده و در آذربایجان و کردستان امروز، سکنی گزیدند. آنها اولین طایفه‌ای بودند که در آغاز قرن هفتم قبل از میلاد، حکومت مستقلی را در ایران بنا نهادند. اولین پادشاه ماد، "دیاکو" بود که به سبب بصیرت و عدالت در قضاوت، و حل و فصل مشکلات قوم خود در ۷۰۸ یا ۷۰۱ قبل از میلاد، از طرف مردم به سلطنت برگزیده شد و تا سال ۶۵۵ قبل از میلاد، در پایتخت خود "آپادانا" به حکومت پرداخت.^(۱)

در دوران حکومت دیاکو، مادها که از دیرباز تحت سلطه دولت "آسور" بودند، کماکان به دولت آسور باج می‌دادند. لذا در این دوران، ماد از تعرض آسوریها در امان ماند. پس از دیاکو، فرزندش، فرورتیش (۶۵۵ - ۶۳۳ ق. م) به جای پدر نشست. وی ابتدای امر، رویه پدر را در مناسبات خارجی با دولت آسور حفظ کرد. و به مطیع ساختن طوایف دیگر آریانی و از آن جمله پارسیان پرداخت. اما پس از توفیق در امر به انقیاد در آوردن طوایف شرقی، از پرداخت باج و خراج به دولت آسور، سرباز زد. که این امر موجب تیرگی روابط دولت ماد و آسور شد و بین آنها جنگی در گرفت. در این جنگ، سپاه نامنظم و چریکی ماد که از بین طوایف مختلف آریانی گردآوری شده بود، تاب مقاومت در برابر سپاه منظم آسور را نیاورده، شکست خورد و شاه ماد نیز در جریان این نبرد کشته شد. (۶۳۳ ق. م)^(۲) سومین پادشاه مادها، هُوخْشْتَر بود. وی با عبرت گرفتن از شکست قوای چریکی فرورتیش در برابر سپاه خود، بر آن شد تا سپاهی منظم و دائمی تشکیل دهد. بنظر می‌رسد، این نخستین گام در تشکیل سپاهی منظم و دائمی در ایران است. سپاه مذکور، مرکب از سواره‌نظام و پیاده نظام بود. پیاده نظام مسلح به تیر و کمان و شمشیر بود و سواره‌نظام نیز مرکب از سواران زبده‌ای بود که با مهارت تمام در حال حرکت اسب، (چه در حین حمله و

۱. حسن پیرنیا "مشیرالدوله" تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص ۱.

۲. پیشین / ص ۵۲ - ۵۳.

چه در حال گریز (تیراندازی می‌کردند و اسبهایی که از حیث طاقت و بردباری و تندروی و قشنگی در عهد قدیم شهره آفاق بودند. ^(۱))

پس از تشکیل چنین قشونی، "هوخشتر" با آسوریها به جنگ پرداخته، با وجود مقاومت شدید دشمنان، آنها را شکست داد. دیری نپائید که هوخشتر با "نیوپولاس سار" حاکم آسور در بابل، که سر از حکومت مرکزی بر نافته بود، متحد گردید و ساراگس پادشاه آسور را شکست داده، شهر "نینوا" که بزرگترین شهر عالم محسوب می‌شد با خاک یکسان کردند (۶۰۶ ق. م) و سرانجام دولت قدرتمند آسور که چهل سال قبل از این واقعه، دولت عیلام را نابود کرده بود، از صفحه روزگار چنان محو گردید که از آن نامی در تاریخ نماند. و تمام سرزمینهای آن بین دو دولت "ماد" و "بابل" تقسیم گردید. ^(۲)

تشکیلات نظامی عصر هخامنشیان

پس از مادها، طایفه‌ای دیگر از آریائی نژادها، یعنی پارسیان، به حکومت رسیده، دولت هخامنشیان را تشکیل دادند. دولت هخامنشی در اوائل تأسیس توسط کوروش، بر یک نوع حکومت "نظامی" استوار بود و در رأس هر یک از "دهیاه" هایی که فتح میشد، یک فرمانده نظامی، منصوب می‌شد. بعدها نیز در رأس هر ایالت با "ساتراپ"، یک "شهربان" قرار داشت که اغلب از میان افراد خانواده‌های بزرگ پارسی یا از میان خویشاوندان شاه انتخاب می‌شدند. مانند "کمبوجیه" پسر کوروش که بر بابل حکومت می‌کرد و یا "بردیا" برادر کمبوجیه که به ولایت خوارزم و باختر و پارت و کرمان منصوب شده بود. ^(۳)

در کنار شهربان، شخصی نیز به عنوان فرمانده کل قوا که مقیم ایالت بود، از جانب شاه منصوب می‌شد که در برابر شخص شاه مسئولیت مستقیم داشت که بنا به گفته مورخین یونانی او را "کارانس" ^(۴) می‌نامیدند. کارانس به عنوان نماینده شخص شاه، از مرتبت بالایی

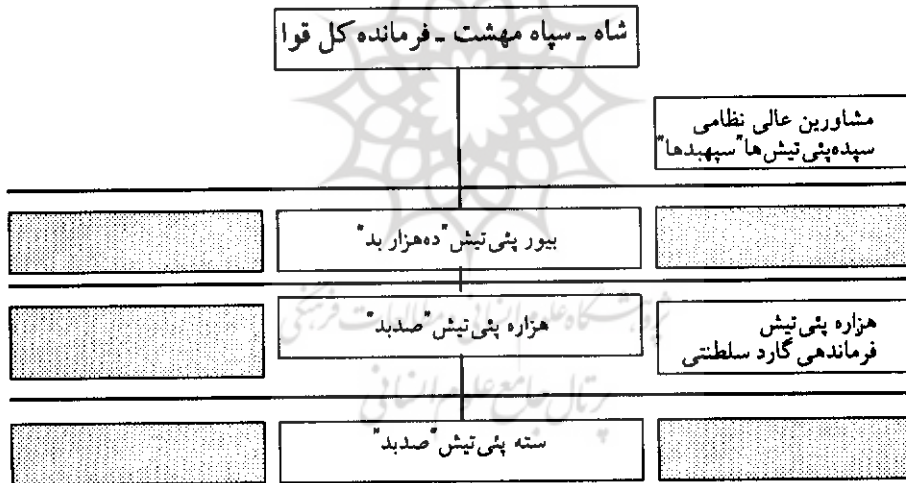
۱. پیشین / ص ۵۲ - ۵۳.

۲. پیشین / ص ۵۲ - ۵۳.

۳. گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام - ترجمه دکتر محمد معین / ۱۵۶.

۴. "کارا" در زبان پارسی قدیم به معنی لشکر است - پیرنیا ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۸۲ هوز کلمه کارزار به معنی میدان جنگ یا میدان لشکر - کارنای به معنای نای جنگ یا نای سپاه که امروز به صورت کرنا یا سرنا بکار می‌رود - مورد استعمال دارد - مقاله‌مبانی مدیریت دولتی در عصر هخامنشیان به قلم نگارنده در مجله علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) شماره ۶ - ۵.

برخوردار بود و در سلسله مراتب حکومتی ایالات هم شان شهربان بود. اصولاً، گستردگی سرزمینهای تحت سلطه در ایران باستان و موقعیت ژئوپلتیک نجد ایران و تهدید بالقوه سه دولت قدرتمند لیدیه، بابل و مصر در شرق و هجوم گاه و بیگاه اقوام ساکن در شمال شرقی ایران از جمله "سک‌ها" ایجاب می‌کرد که دولتهای ایرانی به امر تشکیل نیرو توجه خاصی مبذول نمایند. لذا هخامنشیان نیز، همواره در صدد متشکل ساختن ارتشی توانمند به منظور حفظ و گسترش سرزمین پهناور خود بودند. هسته اصلی ارتش ایران در عهد هخامنشیان، سربازان پارسی بودند که بتدریج، سربازان ماد نیز به آنان ملحق شدند. و چون هر دو قوم از یک تیره و نژاد بودند، دیری نپائید که با یکدیگر مزوج شدند.



سپاه منظم و دائمی با خط «پر» مشخص شده است.

نظامیان در جامعه طبقاتی آن عصر از جایگاه و پایگاه والایی برخوردار بودند که بلافاصله پس از طبقه روحانیون قرار داشتند. واژه‌ای که در عهد هخامنشی برای ارتش به کار می‌رفت "سپده" *spada* یا سپاه بود که تحت فرماندهی "سپاه مهشت" که این لقب و سمت مخصوص شاه بود، قرار داشت. چند "سپده پشی تیش" (سپه‌بده) نیز زیر نظر سپاه مهشت انجام وظیفه می‌کردند که در واقع افسران عالی رتبه‌ای بودند که با فرماندهی کل قوا در انجام امور

نظامی، همکاری داشتند.

سواره نظام و پیاده نظام بر حسب تعداد به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شدند. بزرگترین واحد سپاه منظم، ده هزار نفر بود که تحت فرماندهی "بیورپی تیش" اداره می‌شد. که این واحد منظم، خود به واحدهای هزار نفری تحت فرماندهی "هزاره‌پی تیش" یا "هزار بد" تقسیم می‌شد. پس از آن واحدهای صد نفری بود که فرمانده آن را "سته‌پی تیش" یا "صدبد" می‌گفتند.

سپاه جاویدان

یکی از واحدهای ارتش که داریوش مبتکر آن بود، سپاه دائم و منظمی بود که آن را "وَرْتَرغنه" یا "ورهام - بهرام" به معنی سربازان شکست ناپذیر می‌نامیدند. تعداد این سپاه همواره ده هزار نفر بود. لذا، یونانیان آن را "سپاه جاویدان" می‌نامیدند.

بخشی از سپاه جاویدان گارد سلطنتی را تشکیل میدادند که به تعبیر ویل دورانت "گل سرسبد سپاه جاویدان" بودند که شامل دو هزار سواره و دو هزار پیاده بودند، که همه از اشراف و بزرگان و کارشان پاسبانی شاه بود.^(۱)

مشیرالدوله در این مورد می‌نویسد: یک قوه چهارهزار نفری هم از پیاده و سواره پایتخت و قصر سلطنتی را حراست می‌نمود^(۲) رئیس گارد سلطنتی، یکی از مقربان دربار و شخص دوم شاهنشاهی محسوب می‌شد و علاوه بر ریاست گارد، به اجرای امور دربار پرداخته، در سفر و حضر و در بزم و رزم ملازم شاه بود. هنگام نبرد، سپاه جاویدان که ترکیبی از زبده‌ترین نیروهای رزمی بود در قلب لشکر جای می‌گرفت. که این آرایش جنگی، عملاً قدرت مانور و تحرک لازم را از این نیروی ده هزار نفری سلب می‌کرد. و اگر جناحین لشکر دچار ضعف و سستی شده، ناچار به عقب نشینی می‌گردیدند، سپاه جاویدان نیز ناگزیر به عقب‌نشینی می‌شد. در اغلب جنگهای بزرگ شخص شاه به عنوان فرمانده کل قوا در صحنه نبرد شرکت می‌کرد که گاهی حضور شاه در قلب سپاه جاویدان خود مزید بر علت می‌شد و علاوه بر اینکه بخشی از توان سپاه بویژه نیروی زبده گارد، در حراست از جان شاه

به کار گرفته می‌شد فرار شاه از صحنه نبرد شکست لشکر را در پی داشت. بر اساس نوشته‌های تاریخی در جنگ "گوگامل"، که بین سپاهیان ایران و اسکندر در گرفت، داریوش، که خود فرماندهی جنگ را بر عهده داشت، همین که دید، در حوالی او جنگ می‌شود، از صحنه نبرد گریخت. فرار او موجب فرار قسمتی دیگر گردید و به تدریج به قسمتهای دیگر سرایت کرد و علیرغم اینکه ایرانیان در این جنگ، عرصه را بر سپاهیان مقدونی تنگ کرده بودند، با شکست مواجه شدند^(۱) علاوه بر نیروی متشکل سپاه جاویدان که کادر ارتش هخامنشیان بودند، در هنگام بروز جنگ، نیروهایی توسط امراء بلاد، از ایالات مختلف به صحنه نبرد اعزام می‌شدند سپاهانی از اقوام و نژادهای مختلف، چنانکه در باب جنگ ایران و یونان در زمان سلطنت خشایار شاه، مورخین یونانی نوشته‌اند چهل و شش گونه مردم از نژادها و ملل مختلف در این جنگ شرکت داشتند قشون ترکیبی بود از پارسها، مادی‌ها، گرگانی‌ها، پارتی‌ها، سکاها، اهالی آسور، عربستان، هند، لیدیة حبش و سایر ممالک تابعه. که علیرغم ارقام اغراق آمیزی که تا ۵ میلیون نفر ذکر کرده‌اند حدود ۳۵۰ هزار نفر بودند^(۲) هر چند ویل دورانت تعداد افراد این سپاه را ۱۸۰۰۰۰۰ نفر ذکر کرده است^(۳) همین عدم تجانس و گونه‌گونی نژاد و زبان و دین یکی از عمده‌ترین نقاط ضعف سپاهیان عهد هخامنشی بود. سپاهیان مذکور اغلب بزرگان و رعایایی بودند که با زور و ارعاب توسط فرمانروایان ممالک تابعه به جنگ اعزام می‌شدند. لذا سربازان مذکور با وجود افتراق فراوان و فاقد انگیزه مشترک غالباً با مشاهده کوچکترین ضعف و خمودی در سپاه متزلزل و پراکنده می‌شدند و صحنه نبرد را ترک می‌گفتند.

مجازات سرپیچی از فرمان و تعلل در پیوستن به سپاه اعدام بود. چنانکه ویل دورانت می‌نویسد: یک بار چنان اتفاق افتاد که پدر سه فرزند، درخواست کرد که یکی از آن سه را از خدمت سربازی معاف دارند. و شاه در مقابل این درخواست فرمان داد تا هر سه پسر او را کشتند. پدر دیگری چهار پسر خود را به میدان جنگ فرستاد و از خشایار شاه تقاضا کرد که پسر پنجم او را برای کارهای کشاورزی نزد او بازگذارد شاه فرمان داد تا آن پسر را دو پاره کردند و هر پاره را در یک طرف راهی که قشون از آن می‌گذشت آویختند.

۲. (پیرنیا «مشیرالدوله» ص ۹۳)

۱. پیرنیا / ۱۱۵.

۳. (ویل دورانت / ص ۴۱۷)

توجه بیش از حد به کمیت نیروهای رزمی و بی توجهی به کیفیت نیروها و عدم استفاده از نقاط استراتژیک یا بی اطلاعی از آن در نبرد، یکی دیگر از نقاط ضعف ارتش در عصر هخامنشی بود که شاید نیمه فراوانی نیروی انسانی و خیل عظیم سربازانی بود که بالا جبار در صحنه نبرد حاضر می شدند. آنچه مورخین در باب لشکرکشی اسکندر مقدونی به ایران نگاهشده اند، شاهد این مدعا است: سپاهیان اسکندر، برای گذشتن از آسیای صغیر به سوریه، مجبور بودند از سه معبر تنگ و صعب العبور، یعنی در بندهای "کیلیکیه" و "سوریه" و "آمان" بگذرند. این تنگه ها چنان باریک بود که چهار نفر نمی توانستند در کنار هم حرکت کنند، ایرانیان حتی با داشتن قوایی اندک می توانستند، اسکندر را مدت ها در این تنگه ها معطل کرده، تلفات سنگینی به آنان وارد کنند، ولی ارتش ایران از این مواضع نظامی هیچ استفاده ای نکرد (۱)

فنون جنگی در مقدونی و یونان ترقی زیادی نموده بود. ولی داریوش به همان اسلوب قدیم، به جمع آوری سپاه عظیم چریکی توجه داشت. "خاری دموس" یونانی که مانند، "مم ن" فرماندهی لایق و زبردست در خدمت ایران بود، تدارکات داریوش را انتقاد کرده، گفت: این سپاه عظیم چریکی، به چه کار آید لشگر کم ولی مشق کرده و ورزیده لازم است تا از حملات اسکندر جلوگیری شود. (یونانی ها نوشته اند داریوش از این سخن متغیر شده و او را کشت). (۲)

نیروی دریائی عصر هخامنشیان

هخامنشیان، علاوه بر نیروی زمینی، مرکب از سواره نظام و پیاده نظام پس از فتح سرزمینهایی چون آسیای صغیر و مصر و دیگر بلادی که در کنار دریا بود، توانستند نیروی دریایی عظیمی نیز تشکیل دهند. چنانکه نوشته اند در حماسه ای که خشیارشاه به یونان داشت از طرف دریا، هزار و دویست کشتی جنگی و سه هزار کشتی حمل و نقل به این قشون کمک می نمود. کشتی های مزبور را مصریها، فنیقیها، اهالی جزیره قبرس و مستعمرات یونانی در آسیای صغیر به حکم شاه حاضر کرده بودند. قشون ایران از بوغاز

(تنگه) "دارد اntl" که در آن زمان موسوم به "هل لس پونت" بود از روی پلی که به دستور شاه از کشتیها ساخته بودند در مدت هفت شبانه روز به طرف اروپا گذشت. (۱)

تشکیلات نظامی دوره اشکانیان

در دوره اشکانیان بر خلاف عهد هخامنشی سپاه دائمی (همچون سپاه جاویدان) وجود نداشته، بلکه سپاهیان بر حسب ضرورت و در زمان جنگ گردآوری می شدند. "روستن" مورخ رومی، می گوید: قسمت اعظم این ارتش از غلامان تشکیل می شود که عده آنها روز به روز، رو به تزاید است. زیرا هیچکس نمی تواند آنها را آزاد کند و فرزندان آنها نیز غلام محسوب می شوند... وقتی که آنتوان به کشور پارتها هجوم آورد. آنها ۵۰ هزار سوار به مقابل او آوردند که فقط چهارصد نفر آنها از مردان آزاد بودند. (۲)

ظاهراً اشکانیان علاوه بر بردگان از نیروهای اجیر و اسرا نیز برای مقابله با دشمنان سود می جستند چنانکه نوشته اند فرهاد دوم با آنتنیو خوس هفتم در جنگ بود شماری از مزدوران سکایی را برای کمک به سپاهیان پارتی استخدام کرده بودند اما با پایان یافتن ناگهانی جنگ... صحراگردان دریافتند که برای شرکت در جنگ بسیار دیر رسیده اند ولی حاضر نشدند بدون گرفتن دستمزد به مساکن خود بازگردند و درخواست کردند تا به آنان جیره و مواجب داده شود تا از وجودشان برای جنگ با دشمن دیگر استفاده شود. هنگامی که هر دو خواسته سکاها رد شد آنها دست به غارت قلمرو پارتیان زدند و گویند برخی از آنان در جهت غرب تا بین النهرین رخنه کرده بودند. فرهاد برای مقابله با سکاها کوشید امرائی را که از نیروهای سلوکی گرفته بود ناچار به مقابله با مهاجمان کند. اما در این مقابله یونانیان به مهاجمان پیوسته و پارتیان را سرکوب کردند و در این نبرد فرهاد نیز به قتل رسید. قشون آن دوره از دو قسمت پیاده و سواره تشکیل می شد. ولی پیاده نظام آنها اهمیت چندانی نداشت.

سواره نظام ترکیبی بود از سواران سبک اسلحه که سلاح آنها منحصر به تیر و کمان بود و دیگری سواران سنگین اسلحه که به سلاح تعرضی و دفاعی مجهز بودند. زرهی تا زانو در بر

می‌کردند و کلاه خود آهنین بر سر می‌نهادند و شلوار چرمی فراخی می‌پوشیدند. سلاح آنها نیزه‌ای بلند و تیر کمان و شمشیر بود و اسبها را گاهی با زره می‌پوشاندند.^(۱)

از فن محاصره و استعمال آلات و ادوات محاصره بهره‌ای نداشتند، چنانکه آلات محاصره و قلعه‌گیری رومی‌ها را وقتی هم که به غنیمت می‌گرفتند، خراب می‌کردند.^(۲) اما لشکر آنها، که در واقع رمز پیروزی آنها بر دشمنان بود، تاکتیک جنگ و گریز بود. آنها با استفاده از شیوه استتار سلاح و پنهان ساختن لشکریان و عقب‌نشینی تاکتیکی، دشمن را به داخل خاک خود کشیده، سپس با استفاده از سواره نظام سبک اسلحه خود بر آنها هجوم برده، از فاصله‌ای نسبتاً دور آنها را آماج تیرهای خود قرار می‌دادند و آنگاه سواره نظام سنگین اسلحه وارد کارزار شده به قلع و قمع دشمن می‌پرداختند.^(۳)

برای تبیین موقعیت نظامی و چگونگی نبرد سربازان عهد اشکانیان، بازگو کردن نحوه مبارزه ایرانیان با رومیان در نبرد بزرگ "حران" خالی از فایده نیست. در جنگ حران که میان ایران و روم زمان اُرد اول (۵۵ - ۳۷ ق.م) در گرفت، فرمانده سپاه روم "کراسوس" بود و فرمانده سپاه ایران "سورنا". در این جنگ شمار کل رومیان بسیار بیش از پارتیان بود. اما برای جنگ در ناحیه باز آمادگی نداشتند. بنا به نقل پلوتارک کراسوس بر نیرویی مرکب از هفت لژیون فرمان می‌راند که "تارن" شمار کل نفرات آماده به خدمت آنها را بیست و هشت هزار پیاده سنگین اسلحه برآورد کرده‌است. در میان نیروهای رومی چهار هزار سوار حضور داشتند که یک چهارم آنان سربازان "گالیایی" بودند که از "یولیوس سزار" وام گرفته شده بودند. و همین تعداد پیاده سبک اسلحه نیز در جمع نیروهای کراسوس بودند. بدین ترتیب حداقل سپاه کراسوس را می‌توان تا سی و شش هزار مرد جنگی برآورد کرد^(۴) "پلوتارک" نیروهای پارتی را مرکب از هزار نیزه دار زره پوشیده، یعنی سربازانی غرق در جوشن، که نگهبان خاصه سورنا بودند و نه هزار سوار تیرانداز که بدنه اصلی سپاه را تشکیل می‌دادند و قطار بنه‌ای از هزار شتر که ذخایری از تیرها را که می‌بایست در جنگ

۲. پیرنیا (مشیرالدوله) / ص ۱۷۶.

۱. راوندی، مرتضی / ص ۱۷۰.

۳. راوندی، مرتضی / ص ۱۷۰.

۴. تاریخ ایران - پژوهش دانشگاه کمبریج / ص ۱۵۳، همچنین پیرنیا (مشیرالدوله) : نفراتشان جمع به چهل و دو هزار بالغ بود / ص ۱۵۲.

بکار رود، ذکر کرده است. تمام نیروهای پارتی سوار بودند و در بیابانها سبک بار و پر تحرک حرکت می کردند.

رومیان دو ویژگی مهم سواران تیرانداز پارتی را دست کم گرفته بودند. یکی قدرت تیرهای آنان را که در جوشن سربازان نفوذ می کرد، به درستی ارزیابی نکرده بودند شاید از آن جهت که فرماندهان رومی آگاه نبودند که کمانهای "چند جزئی" که پارتیان بکار می بردند، سلاحی خطرناکتر از کمانهای سبک تری بودند که در آن ایام در اروپا یافت می شد، دیگر انتظار پایان یافتن تیرکمانداران بود که قطار شتران "سورنا" این انتظار را به یأس مبدل ساخت.

پارتیان شمار نیروهای اصلی خود را از دشمن پنهان نگهداشته بودند. با غرش رعد آسای طلبهای پارتیان، سواران جوشن پوشی که نگهبانان خاصه سورن "سورنا" بودند جامه هایی را که روی لباس رزم پوشیده بودند از تن بیرون کردند و آفتاب بر خوردهای آنان که از پولاد مرگیانی^(۱) بود - تاییدن گرفت. رومیان مثل همیشه کوشیدند تا ضعف خود در سواره نظام را با استفاده از پیادگان سبک اسلحه که آنان را با سواران گالیایی در آمیخته بودند جبران نمایند. اما این تدبیر جنگی در برابر بهترین سواران آسیا فایده ای نبخشید. و سپاه رومیان می رفت در محاصره کامل درآید که کراسوس ناگزیر به پسرش "پوبلیوس" که فرماندهی یکی از جناحین سپاه را در دست داشت فرمان داد که دست به حمله زند تا شاید بتواند دشمن را از خود منحرف نماید.^(۲)

نیرویی که پوبلیوس به میدان آورده بود عبارت بود از هزار و سیصد سوار، پانصد تیرانداز و هشت دسته پیاده نظام که شمار نفرات پیاده نظام به حدود چهار هزار تن می رسید. در آغاز پارتیان از برابر آنان عقب نشستند، اما همینکه آنان را از نیروی اصلی جدا کردند به سرعت احاطه شان کردند و تقریباً همگی را آماج تیر قرار دادند. بزودی پوبلیوس از توان افتاد و بقیه نیروهایش برای آخرین دفاع بر فراز تپه ای عقب نشستند فرمانده جوان به

۱. نویسنده مقاله (ا. د. ه. بیوار) با تکیه بر این عبارت بر آن است که سربازان جوشن پوش از افراد قبایل سکایی مرزهای شرقی پادشاهی پارت بودند که به استخدام پارتی در آمده بودند.

۲. تاریخ ایران - پژوهش دانشگاه کمبریج / ص ۱۵۳، همچنین پیرنیا (مشیرالدوله): نفراتشان جمعا به ۴۲ هزار بالغ بود / ص ۱۵۲.

سلاحدارش فرمان داد تا به زندگی او خاتمه دهد. و بجز پانصد تن از سربازانش که به اسارت در آمدند بقیه کشته شدند. سپاهیان روم پس از شکستی بزرگ، با بهره گیری از تاریکی شب، به عقب نشینی دست زده و پاره‌ای از این مهلکه جان سالم بدر بردند.^(۱)

تشکیلات نظامی در عهد ساسانیان

در عهد ساسانیان نیز با توجه به ویژگیهای استراتژیک نجد ایران و جنگهای مداومی که با دولتهای همجوار به ویژه قبائل "صحرائشین" در شرق و رومیان در غرب حادث می‌شد، توجه به تشکیلات نظامی، از اهمیتی خاص برخوردار بود. لذا، در سلسله مراتب اجتماعی عهد ساسانی، نظامیان از پایگاه والایی برخوردار بودند.

لازم به ذکر است که مورخین از دو نوع طبقه رزمی در عهد ساسانیان یاد کرده‌اند. در یکی از این طبقه‌بندی‌ها آمده‌است، اهالی ایران را به چهار طبقه تقسیم کرده بودند:

۱- روحانیون (آتروان).

۲- جنگیها (آرتشاناران).

۳- مستخدمین ادارات دولتی (دبیران).

۴- زارعین و کسبه (واستری‌یوشان و هُتخشان).

در طبقه‌بندی دیگری که محققین تصور می‌کنند از زمان پارتیها بر جای مانده و ساسانیان آن را حفظ کرده‌اند، درجات مذکور عبارتند از:

(۱) - شهرداران (شترتاران)، یعنی مملکت داران، مانند پادشاهان دست نشانده ارمنستان و حیره و غیره و حکام ایالات مرزی.

(۲) - ویس پوران (ویسپوهران)، که به هفت خانواده بزرگ و اشرافی، مانند خانواده قارن در نهاوند. مورن در سیستان، اسپندیار در ری، سپهبد در گرگان و خانواده مهران در پارس، اطلاق می‌شد.

(۳) - بزرگان (وزرگان)، این عنوان شامل اشخاصی می‌شد که متصدی امور مهم مملکتی بودند. مانند:

بزرگ فرماندار (وَزْرَك فَرَمادار) که وزیر اعظم بود.

رئیس کل روحانیون (موبد موبدان).

سردبیر شاه (ایران دبیر بند).

رئیس طبقه بزرگران (و استری یوشان بند).

رئیس تجار و اصناف (هتُخشان بند).^(۱)

(۴) - آزادان (آزاتان)

مسعودی، در این مورد بر آن است که: "اردشیر پسر بابک، پیشقدم طبقات بود و ملوک و خلیفگان بعد، پیروی او کردند. خواص اردشیر سه طبقه بودند: نخست سواران و شاهزادگان و جای این طبقه طرف راست پادشاه بود. و ده ذراع از او فاصله داشت و اینان نزدیکان و ندیمان و مصاحبان شاه بودند و همه از اشراف و دانشوران طبقه دوم به فاصله ده ذراع از طبقه اول جای داشت و اینان مرزبانان و شاهان ولایات مقیم دربار و سپهداران بودند و طبقه سوم نیز ده ذراع دورتر از جای طبقه دوم بودند و اینان دلقکان و بذله گویان بودند."^(۲)

ریاست قشون که در واقع فرمانده کل قوا محسوب می شد، تا عهد خسرو اول (انوشیروان) به عهده یک نفر بود که او را اران سپهد (ایران سپهد) می گفتند و این منصبی موروثی بود که همواره بر عهده یکی از افراد خاندان شاهی بود و دو صاحب منصب عالی رتبه تحت فرمان او انجام وظیفه می کردند، یکی مأمور تنظیم امور سپاه و دیگری فرمانده سواره نظام بود. این دو منصب نیز به افراد خاندانهای بزرگ شاهی واگذار می شد.^(۳)

قشون ساسانی نیز مانند زمان پارتیان مبتنی بر سواره نظام و پیاده نظام بود. سواره نظام عبارت بود از: سواره نظام سنگین، زره پوش که نجبای ایرانی آن را تجهیز می کردند. بخش مزبور از طرف سواره نظام سبک که از کمانداران نجبای کوچک تشکیل می گردید، حمایت می شد. در عقب آنها، تشکیلات گروه ضربت یعنی فیله‌ها قرار داشتند. که پارتیان هرگز از آنها استفاده نکرده بودند. عقبه قشون را پیاده نظام تشکیل می داد که متشکل از

۱. پیرنیا - مشیرالدوله - تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۲۴۱ - ۲۴.

۲. مسعودی - مروج الذهب ج / ص ۲۳۹.

۳. گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام. دکتر محمد معین / ص ۳۷۶.

روستائینی بودند که سلاح و تجهیزات آنها خوب نبود. و از لحاظ نظامی عاملی با ارج محسوب نمی‌شدند.

تشکیلات کمکی اقوام مختلف تابع دولت ایران که ساکن سرحد‌های شاهنشاهی بودند، بسیار مهم بود، اینان از عهد نخستین شاهنشاهان هخامنشی، تشکیل سواره نظامی می‌دادند که دارای روح جنگجویی بودند. در سازمان نظامی ساسانیان، این اقوام عبارت بودند از مردم سیستان، آلبانیان، کوشانیان، هیاطله‌خیونی، سواره نظام ارمنی، که بسیار مورد توجه بود، و در قشون ساسانی مقامی ارجمند داشت. فن محاصره که در عهد پارتی توسعه‌ای اندک داشت در زمان ساسانیان، بسیار وسعت یافت و در فن شهربندی، آنان همپایه رومیان بودند^(۱). فنون محاصره از قبیل ساختن سنگرها و برجها و به کار بردن منجنیق و سایر ادوات سوراخ کردن دیوار قلعه و ریختن سرب گداخته بر سر مهاجمین و گرفتن ادوات محاصره از دشمن بواسطه کمند و غیره در جنگهای دوره ساسانی رواج داشت.^(۲) قسمت عمده قشون را سواره نظام تشکیل می‌داد که بیشتر، نجبا و اشراف آن را اداره می‌کردند و غالباً ساز و برگ و اسلحه و لوازم جنگی را شخصاً تدارک می‌نمودند.

سواره نظام مرکب بود از: سواران جاویدان که یادگاری از دوره هخامنشیان بود، و لیکن معلوم نیست عده آنها چقدر بوده، همچنین سواران چریک، که پادشاهان دست نشانده، برای خدمت حاضر می‌کردند و از طوایف مختلف منجمله دیلمی‌ها، گیلکی‌ها، چولهای گرگان و ارامنه بودند، و نیز سوارانی که "جان اسپار" (جان سپار) نام داشتند. اینها سپاهیان داوطلب یا اجیر بودند.

اسلحه دفاعی سوارها، عبارت بود از سپر، کلاه‌خود، زره و جوشن که سر و سینه و دست و پا را می‌پوشاند. اعضا و جوارح اسبها را نیز با قطعات آهنین می‌پوشاندند. اسلحه تعرضی عبارت بود از تیر و کمان و شمشیر و گرز و تبرزین و کمند، سواره نظام سنگین اسلحه، دارای سلاح تعرضی و دفاعی بود. مورخین رومی و یونانی، همواره تیراندازی ایرانیان را مورد تمجید قرار می‌دادند.

پیاده نظام، توده مردم و روستائینی بودند که غالباً بدون جیره و موجب با اسلحه و سپر

۱. گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام / ص ۳۷۷.

۲. پیرتیا (مشیرالدوله) - تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۲۴۵.

به میدان جنگ اعزام می‌شدند و در اغلب موارد با مشاهده کوچکترین ضعف و مستی سلاح خود را ریخته از میدان می‌گریختند. لذا اغلب برای خراب کردن قلعه‌ها، نگهداری اسرا و بطور کلی در خارج از صف از آنان استفاده می‌شد.^(۱)

خسرو یکم (خسرو انوشیروان)، همانگونه که در سایر امور کشوری، منجمله اصلاح امور مالی، اخذ مالیات از کشاورزان و باغداران بر مبنای زمینهای زیر کشت، وصول مالیات سرانه و غیره، تغییراتی انجام داد. در مورد اداره امور لشگری نیز تغییرات عمده‌ای را معمول داشت. در گذشته اشراف ملزم بودند که خود و اتباعشان را تجهیز کنند و بدون دریافت مزد در سپاه خدمت کنند. اما خسرو، برای نجبای تهیدست و شهبوارانی که آوازه‌ای در دلیری داشتند - به لحاظ خدمتشان در ارتش - مقرری تعیین کرد و تجهیزات لازم را در اختیارشان گذاشت. همچنین خانواده‌هایی را در نقاط مرزی اسکان داده، آنان را موظف کرد که به هنگام خطر، سلاح برگیرند و از مرز دفاع کنند.^(۲) تا زمان خسرو انوشیروان، فرماندهی کل قوای ایران به عهده شخصی تحت عنوان (اران اسپهبد) بود. اما وی به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت در دست فردی واحد، این منصب را حذف و فرماندهی قشون را به چهار فرمانده که منطقه شمال، جنوب، شرق و غرب مملکت را فرماندهی می‌کردند، واگذار شده بود. اسپهبدان شرق یعنی خراسان و غرب یعنی عراق از اهمیت خاصی برخوردار بودند زیرا آنان به ترتیب وظیفه داشتند که از مرزها در برابر صحراگردان مشرق و رومیان مغرب دفاع کنند و واگذاشت و برای هر یک از آنان معاونی انتخاب شده بود.^(۳)

مسعودی می‌نویسد: اردشیر، چهار اسپهبدی نهاد، یکی به خراسان، دوم به مغرب، سوم به ولایت جنوب و چهارم به ولایت شمال، و این چهار اسپهبد، مدیران امور مملکت بودند. هر کدام تدبیر یک قسمت مملکت را بر عهده داشتند و فرمانروای یک چهارم آن بودند و هر یک از اینان مرزیانی داشت که جانشین اسپهبد بود.^(۴)

۱. پیرنیا (مشیرالدوله) - تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۲۴۵ - ۱۴۴، راوندی - مرتضی / ص ۱۹۶.

۲. تاریخ ایران ج ۳ - قسمت اول - پژوهش دانشگاه کمبریج - جمعی از نویسندگان. ترجمه حسن انوشه / ص ۲۵۲.

۳. مروج الذهب - مسعودی ج / ص ۲۴۰.

۴. مروج الذهب - مسعودی ج / ص ۲۴۰.

انوشیروان قشون چریکی را مبدل به قشون دائمی کرد و برای سپاهیان و صاحب منصبان حقوق و جیره مقرر نمود. حداکثر حقوق را ۴۰۰۱ در هم نوشته‌اند که به فرمانده کل قوا، یعنی شاه پرداخت می‌شد.^(۱) صاحب منصبان و افراد سپاهی برای گرفتن حقوق می‌بایست مقررات نظامی بطور یکسان و برای همه سپاهیان لازم‌الاجراء بود، تا آنجا که برخی از مورخین نقل کرده‌اند، روزی انوشیروان مجبور شد به خانه برگشته، لباس و اسلحه خود را کامل کند تا حقوق بگیرد.^(۲) این واقعه را "ابن اثیر" در الکامل چنین نقل می‌کند: کسری یکی از سرداران و نجبارا که بابک نام داشت به ریاست معرض سپاه گماشت و او ترتیبی داد که در روزی معین سان دیده شود. آنگاه کرسی مناسبی ساختند و آن را مفروش نمودند و سپاهیان با سلاح و عدت تمام رژه رفتند، در آن روز انوشیروان جزو سپاهیان نیامده بود، روز دیگر فرمانده ندا کرد که همه کس باید در رژه شرکت کند ولو آنکه شخص شاه باشد. کسری لباس پوشیده و تاج بر سر نهاد و سلاح گرفت و رژه رفت، پادشاه همه سلاح را تماماً داشت مگر اینکه کمان او زه اضافی احتیاطی نداشت. بابک اسم شاه را یاد داشت کرد و گفت که باید در مراسم بعدی سلاح کامل داشته باشد و الاً جریمه خواهد شد.^(۳)

انوشیروان برای افراد بین ۲۰ تا ۵۰ سال مالیاتی سرانه وضع کرد ولی جنگیها، روحانیون و دیران و مستخدمین ادارات سلطنتی را از دادن این مالیات معاف داشت.^(۴)

هر چند طرح انتقال قدرت نظامی از فردی واحد به چهار سردار در چهار سوی ایران در زمان خسرو اول با موفقیت اجراء شد ولی دیری نپائید که همین امر مشکلاتی را از ناحیه سران قشون و سرداران بزرگ متوجه حکومت مرکزی ساخت. برخی از مورخین، تمرد سرداران و نیز جنگ قدرتی را که موجب تزلزل و ضعف سلسله ساسانی گردید، پیامد این اقدام انوشیروان می‌دانند.

اولین ثمره این اقدام، قیام بهرام چوبین سردار پر قدرت و بلند آوازه ایرانی بر علیه فرزند و جانشین خسرو انوشیروان، هر مزد چهارم بود. بهرام چوبین که عضو خاندان "مهران رازی" و ظاهراً از اعقاب دودمان شاهی اشکانی بود بر علیه هر مزد قیام کرد و با سپاه

۲. پیرنیا / ص ۲۴۶.

۱. پیرنیا / ص ۲۴۵.

۳. ابن اثیر - الکامل / اخبار ایران - ترجمه دکتر ابراهیم باستانی پاریزی / ص ۹۸ - ۹۷.

۴. پیرنیا / ص ۲۴۴.

خود عازم تیسفون شد. همین امر موجب جرأت و جسارت اشراف تیسفون و شورش آنان به رهبری "بندویه" و "بستام"، (برادران همسر پادشاه) گردید و منجر به خلع هرمزد و کور کردن او شد. بندویه و بشام خواهرزاده خود خسرو پرویز را در ۵۹۰ میلادی به جای پدر، بر تخت سلطنت نشانند. نبرد بهرام چوبین با حکومت مرکزی در زمان خسرو پرویز همچنان ادامه یافت، تا آنکه خسرو پرویز به کمک متحدان "بیزانسی" و "ارمنی" خود توانست قیام بهرام را درهم شکند.^(۱)

تشتت در ارکان سلطنت به واسطه تمرد و شورش سرداران بزرگ و جنگ قدرت به منظور بسط و تحکیم قدرت فرماندهی، فشار و ظلم اشراف در جامعه طبقاتی عهد ساسانی، بی‌ایمانی و بی‌توجهی به اصول مذهبی دربار و درباریان، حتی شخص شاه و عواملی از این قبیل، موجب گردید که ارتش عظیم امپراتوری ساسانی، در برابر سپاهیان اسلام که جز سلاح ایمان سلاحی نداشتند با شکست مواجه شود. و پرونده چند صد ساله از شاهان ایرانی تا آن تاریخ یکجا بسته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی